

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۳۹۹
صفحه ۶۷ تا ۸۴

اصلاح حقوقی نظام مالی خانواده؛ گامی برای شکل‌گیری سبک

زندگی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران

مسعود کریمی ارده کهری / دانشجوی دکتری فقه و حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران) Karimi.akm@gmail.com
حسین شفیعی فیینی / استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، نویسنده مسئول) ho.shafiei@khu.ac.ir

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر، بررسی نظام مالی خانواده و آثار و پیامدهای آن برای شکل‌گیری سبک زندگی مطلوب در ج.ا. ایران است. توجه به الگوهای نظام مالی در خانواده و همچنین برگزیدن الگویی برای سبک زندگی مطلوب در ج.ا. ایران یکی از ضرورت‌های کنونی جامعه ما به شمار می‌روند. سؤال پژوهش این است: الگوی مطلوب نظام مالی خانواده در پرتو حقوق داخلی کدام است؟ این الگو چگونه می‌تواند باعث تحقق سبک زندگی مطلوب در ج.ا. ایران گردد؟ از نتایج تحقیق حاضر بر می‌آید که الگوی حقوقی مناسب برای خانواده الگویی مشارکتی با مسئولیت‌پذیری زوجین است که هم بتواند استقلال مالی آنان را حفظ نماید و هم اینکه رابطه رئیس و مرئوس را هم در خانواده و هم در جامعه میان زنان و مردان از بین ببرد. بنابراین الگوی مشارکتی همراه با مسئولیت‌پذیری و انجام تکالیف زوجین می‌تواند ضامنی برای تحقق سبک زندگی مطلوب تلقی گردد. به همین دلیل توجه به مبانی اصیل اسلامی، آیات و روایات و همچنین در نظر گرفتن مصالح فردی و عمومی خانواده جهت شکل‌گیری زندگی مطلوب در ج.ا. ایران می‌تواند راهگشا باشد. روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که در پرتو تحلیل آیات و روایات، اصول حقوقی و همچنین قانون اساسی انجام می‌شود.

کلیدواژه: نظام مالی، خانواده، سبک زندگی، ج.ا. ایران، فرهنگ.

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴

مقدمه

خانواده به عنوان یک مجموعه انسانی که با ازدواج و روابط زناشویی آغاز می‌گردد، دارای ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فردی است. به همین دلیل، توجه به عناصر و مؤلفه های آن و همچنین در نظر گرفتن حقوق و تکالیف برای هر یک از اعضای خانواده می‌تواند بخش مهمی از فلسفه نظام خانواده در هر جامعه را به ما نشان دهد. این مسأله در جامعه مذهبی ما که دارای قوانین و حقوق اسلامی است، بیش از جلوه گر می‌شود. به طوری که می‌توان گفت تأکید بر نقش خانواده جهت رسیدن به سبک زندگی اسلامی-ایرانی به عنوان یکی از محورهای حفظ و تداوم نظام اجتماعی و سیاسی نیز به شمار می‌رود. به هر ترتیب، رکن اساسی هر جامعه توسط خانواده‌ها و با فرهنگ‌هایی که در آن جوامع وجود دارد، بروز و ظهور می‌یابد. بر این اساس باید گفت که خانواده، نقش مهمی در نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی دارد. بسیاری از باورها، نگرش‌ها و اعتقادات افراد از خانواده سرچشمه گرفته است که سبک زندگی را به ما یاد می‌دهند. شکل‌گیری سبک‌های زندگی در خانواده‌ها و توجه به فرهنگ‌هایی که در آن جامعه ظهور می‌کند، اهمیت بسزایی دارد که در این بین برای داشتن یک سبک از زندگی متعالی، توجه به خانواده می‌تواند مسیر را برای مرتفع شدن چالش‌های پیرامون این موضوع مهیا کند. ترمیم و بازسازی قسمت‌های مختلفی از فرهنگ و سبک زندگی با تربیت فرزندان در خانواده‌ها کلید می‌خورد و پس از آن تولیدات یک خانواده وارد بازار شده و می‌تواند در قسمت‌ها و سال‌های متمادی اثرگذاری محسوسی در جوامع داشته باشد. سبک زندگی اسلامی منطبق بر آموزه‌های دینی است و احترام به خانواده و سیر تعامل در اجتماع و ارتباط بین فرزند و والدین در سبک زندگی اسلامی مهم است. کم شدن روابط کلامی و عاطفی بین اعضای خانواده، پر کردن خلأهای عاطفی توسط نهادها، رسانه‌ها و بخش‌های فرهنگی، تغییر سریع ارزش‌ها و مصرفی شدن خانواده‌ها از آسیب‌های سبک زندگی جدید و بالا رفتن سرمایه‌های فرهنگی خانواده‌ها، از نقاط قوت سبک زندگی جدید است.

روشن است که نظام مالی حاکم بر خانواده به شکل قابل توجهی می‌تواند بر سبک زندگی هر جامعه نیز تأثیرگذار باشد. به همین دلیل پژوهش حاضر درصدد است تا این تأثیرگذاری را از بُعد حقوق نظام مالی و آثار آن بر سبک زندگی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران مورد بررسی قرار دهد. بدیهی است آنچه امروزه در جامعه ما تحت عنوان سبک زندگی اسلامی-ایرانی خوانده می‌شود به عنوان الگوی مطلوب در نظر گرفته می‌شود

که لزوم اصلاح برخی قوانین، رفتارها و الگوها جهت رسیدن به این نوع از سبک زندگی بسیار حائز اهمیت است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

محمدجواد صفار (۱۳۹۰)، در اثر خود «درس‌هایی از حقوق خانواده با تکیه بر موقعیت حقوقی زن در نکاح و طلاق»، انتشارات جنگل، جاودانه. به بررسی حقوق مالی و غیرمالی زن در طلاق پرداخته است و از این جهت ابعاد حقوقی نظام مالی خانواده را به عنوان یکی از ارکان حفظ نظام خانواده معرفی کرده که در مسائل گوناگونی از جمله عقد و طلاق جلوه گر می‌شوند. محمد روشن و زکیه نعیمی (۱۳۹۵) در مقاله اصلاح نظام مالی حاکم بر روابط زوجین (زندگی مشترک، دارایی مشترک)، نظام مالی مورد نظر اسلام را نظامی مبتنی «استقلال دارایی» طرفین تلقی می‌کنند که براساس آن، هر زن و مرد دارای مسئولیت‌هایی خاص هستند. مردان در امور بیرون از خانه وظایف مالی بر عهده دارند و زنان نیز با مشارکت در امور خانه از منظر عرفی، فعالیت مالی برای خانواده انجام می‌دهند. همچنین در پژوهش علیرضا عالی پناه و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان رابطه الگوهای حقوقی اداره خانواده با حقوق مالی زوجین به آسیب‌شناسی قوانین مسئولیت‌های مالی در قوانین داخلی ایران می‌پردازد که علیرغم تأکید بر مسئولیت‌های مالی زوج، نوعی الگوی ریاستی را در خانواده رقم زده است. موسی رحیمی و رضا رحیمی دهنسوری (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی مشترک با عنوان مالکیت خانواده (خانواده به عنوان شخصیت حقوقی) بدین نتیجه می‌رسند که زن و شوهر به عنوان دو عضو اصلی خانواده، در مسأله مالکیت دارای استقلال هستند. همچنین از نظر اسلام، انسان‌ها اعم از زن و مرد دارای حق یکسان در کسب و کار و مالکیت هستند و در این میان تفاوتی بین آنان نیست. فائزه عظیم زاده اردبیلی و اکرم محمدی ارانی (۱۳۹۱) در مقاله «نقش عرف در تفسیر حقوق مالی زوجین» به نقش مهم عرف و آداب اجتماعی بر شکل‌گیری حقوق در خانواده توجه نشان می‌دهند و به این نتیجه می‌رسند که عرف باید شروط معتبر شرعی و قانونی را داشته باشد تا قابلیت استناد داشته باشد.

همچنین در مقاله "رابطه سبک زندگی و رفتار مدیریت مالی با رضایت زناشویی در بین کارمندان بانک" که توسط داس زرین و همکاران (۱۳۹۴) نگاشته شده، چنین استدلال شده است که اگر بتوان سبک زندگی را بهبود بخشید و گذشت، ایثار، محبت و علاقه را در میان دو طرف پدید آورد، به شکل بهتری می‌توان باعث ایجاد رضایت در میان زوجین شد.

در مقاله بهاری (۱۳۹۴) با عنوان "نقش سبک زندگی در رضایت زناشویی زوجین" چنین نتیجه گرفته شد که زوجینی که سبک زندگی مشابه یکدیگر داشتند، توانستند به شکل مسالمت آمیزتری با هم زندگی کنند و از رضایت بالاتری نیز برخوردار بودند. بنابراین اگر سبک زندگی به یکدیگر شبیه باشد، رضایت از زندگی نیز بالاتر است.

علاوه بر تحقیقات ذکر شده، مطالعات دیگری نیز در این زمینه انجام شده است که هر کدام به ابعاد خاصی از وضعیت مالی نظام خانواده در حقوق داخلی و حتی مقایسه تطبیقی با حقوق و قوانین داخلی پرداخته است، اما پژوهش حاضر درصدد است تا تأثیر متغیر نظام مالی را بر شکل‌گیری سبک زندگی مطلوب مورد بررسی قرار دهد و مؤلفه‌های اساسی را در این زمینه و بر مبنای ادله فقهی و حقوقی مورد توجه قرار دهد.

۱-۲. ضرورت و اهداف تحقیق

حفظ و استحکام نهاد خانواده به عنوان رکن اصلی حفظ و تداوم ارزش‌ها در جامعه اسلامی یکی از اهداف مهمی است که هم در آیات و روایات و هم در سیره انبیاء و معصومین (ع) دیده می‌شود. بنابراین بررسی مؤلفه‌ها و عناصر قوام‌بخش آن و همچنین بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهاد خانواده جهت دستیابی به سبک زندگی مطلوب در جامعه ایرانی یکی از ضرورت‌های قابل توجهی است که می‌تواند ابعاد و زوایای جدیدی از نقش آفرینی نهاد خانواده را به ما نشان دهد.

۲- مبانی نظری تحقیق؛ سبک زندگی، تعاریف و ابعاد آن

اصطلاح سبک زندگی از دو واژه استایل و لایف تشکیل شده است. معنای واژه زندگی تا اندازه‌ای روشن است؛ اما مفهوم سبک (نوع یا روش) نیاز به توضیح دارد. در تعریف آن چنین آمده است: «شکل دادن یا طراحی چیزی (نظیر موی سر، اسباب و وسایل منزل) تا بدین شیوه، جالب و جذاب به نظر آید. به عبارتی؛ کیفیت برتر در ظاهر، طراحی یا رفتار» (Cambridge Dictionary, 2006: 27) یا «شیوه مشخص و تکنیک خاصی که توسط آن چیزی انجام، ایجاد یا اجرا می‌شود» (Webster Dictionary, 2004: 80). در مورد معنای ترکیب «سبک زندگی» نیز چنین آمده است: «الگوهای مشخص نسبی کنش و فرهنگ که مردم را از یکدیگر تمایز می‌دهند» (Cambridge Dictionary, 2006: 57). در جایی دیگر «سبک زندگی روش خاصی از زندگی یک فرد یا گروه» تعریف شده است (Oxford

43: 2008). Dictionary. بنابراین سبک زندگی که ترکیب دو اصطلاح «سبک» و «زندگی» است در واقع ناظر بر شرایط زیست و نحوه تعامل انسان در یک جامعه است که از سطوح پایین یعنی روابط فردی، خانوادگی شروع می‌شود و ممکن است در ابعاد گسترده‌تری از جمله در سطح یک روستا، شهر، ایالت و یا کشور تجلی پیدا کند. درباره سبک زندگی تعاریف و دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است که در واقع می‌توان به برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه اشاره نمود.

مطابق تعریفی که آدلر از سبک زندگی ارائه می‌دهد در واقع، سبک زندگی شیوه‌ای است که فرد اهداف خود را به آن طریق دنبال می‌کند. یعنی راه و روش‌هایی برای رسیدن به اهداف و نیازهای روانی، اجتماعی، فردی و گروهی. به عبارت دیگر سبک زندگی بعد عینی و کمیت‌پذیر شخصیت افراد است (آدلر، ۱۳۶۱: ۲۲). آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی مشهور انگلیسی، سبک زندگی را رفتاری در زندگی روزانه هر فرد می‌داند که او را از دیگری متمایز می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۲۰). علاوه بر این، بوردیو به مفهوم عادت واره و سبک‌های نمادین اشاره می‌کند که به عنوان مؤلفه‌های سبک زندگی شناخته می‌شوند. به عقیده وی، سبک زندگی مجموعه متحدی از ترجیحات تمایزبخش است که قصد ابرازگری واحدی را در منطق خاص هر خرده فضای نمادینی مانند مبلمان، پوشاک، زبان و حرکات و سکانات بدنی به نمایش می‌گذارد (بوردیو، ۱۳۹۰: ۲۴۳ و Bourdieu, 1984: 173-174).

همچنین در تعریفی دیگر، سبک زندگی شامل الگوی کامل عمل و واکنش فرد است؛ در واقع سبک زندگی، نوع خاص واکنش فرد در برابر موانع و مشکلات زندگی است که او را از دیگران متمایز می‌کند (الماسی، ۱۳۸۹: ۷۴). برخی دیگر از تعاریف بر نقش عادات و رفتارها در شکل‌گیری سبک زندگی تأکید می‌کنند. از این جهت در یک تعریف کلی می‌توان سبک زندگی را، شیوه زندگی یا به نحو دقیق‌تر، الگوها و شیوه‌های زندگی روزمره تعریف کرد که نه تنها شامل الگوهای فردی مطلوب از زندگی، بلکه شامل تمام عادات و روش‌هایی می‌شود که فرد یا اعضای گروه با آنها خو گرفته یا عملاً با آنها سروکار دارند (ازکیا و حسینی، ۱۳۸۹: ۲۴۶-۲۴۵).

با این حال آنچه مهم است اینکه سبک زندگی در هر جامعه و مکتبی دارای تفاوت‌هایی با سایر مکاتب و جوامع است. به همین دلیل می‌توان از سبک زندگی دینی در جامعه ایرانی پرده برداشت که بخش مهمی از آن تحت تأثیر آموزه‌های دینی و مذهبی قرار دارد. علاوه بر این، سبک زندگی و خانواده از جایگاه والایی در نظام اسلام برخوردار است (تقی‌پور و

شیخ، ۱۳۹۵: ۱۷). در این معنا، یکی از مهم‌ترین سبک‌های زندگی تکثر آن است. سبک زندگی ما متأثر از دین و خانواده است و سبک زندگی این مؤلفه بر نمادها و ارزش‌های دینی و ملی استوار می‌باشد. مؤلفه دیگر از مؤلفه‌های هویت ایرانی، احساس غرور و افتخار به گذشته خود است و این مؤلفه سبب شده است که همبستگی ملی را در میان اقشار، نژادها و اقوام مختلف این سرزمین به وجود بیاورد. تمایل به حفظ یکپارچگی و به هم پیوستگی جامعه و عدم تجزیه آن یکی دیگر از شاخص‌های سبک زندگی ایرانی است و باید هویت ملی در جامعه دچار چالش و یا بحران نشود و مشروعیت حیات آن اجتماع تضعیف نگردد تا تمایل به تجزیه و تفکیک اجتماعی در میان شهروندان افزایش نیابد.

در نهایت اینکه سبک زندگی، نظام‌واره خاص زندگی است که به یک فرد، خانواده یا جامعه با هویتی ویژه اختصاص دارد. این نظام‌واره تشکیل دهنده هندسه کلی رفتار بیرونی و جوارحی است که افراد، خانواده‌ها و جامعه‌ها را از هم متمایز می‌سازد. به عبارت دیگر، سبک زندگی را می‌توان مجموعه‌ای کم و بیش جامع و منسجم از عملکردهای روزانه یک فرد دانست که هم نیازهای جاری او را برآورده می‌سازد و هم روایت خاصی را که وی برای هویت شخصی خویش بر می‌گزیند، در برابر دیگران مجسم می‌سازد (شریفی، ۱۳۹۱: ۲۷). سبک زندگی، بخشی از زندگی است که در حال تحقق یافتن است و طیف کامل فعالیت‌هایی را در بر دارد که افراد در زندگی روزانه انجام می‌دهند و البته خصوصیت‌هایی مانند داشتن سبک، درباره‌ی آنها صدق می‌کند. طیف فعالیت‌های افراد در هر عرصه از زندگی، می‌تواند سازنده‌ی سبک زندگی آنها در آن عرصه باشد. به همین دلیل می‌توانیم از سبک زندگی در زمینه مصرف مادی، رفتار بهداشتی، مصرف فرهنگی یا رفتار درون خانواده سخن بگوییم (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۰-۷۹). بنابراین آنچه در سبک زندگی مطرح است شیوه‌های زندگی میان انسان‌ها در جوامع مختلف است که در جامعه ما به شدت تحت تأثیر نهاد خانواده و آموزه‌های دینی قرار دارد.

۱-۲. نظام مالی در جمهوری اسلامی ایران؛ دیدگاه‌های مختلف

اغلب جوامع در طول تاریخ دارای خصلتی اقتدارگرا و مردسالارانه بوده‌اند. این موضوع درباره جامعه ایرانی نیز صدق می‌کند. به طوری که می‌توان طیف متعددی از نظریات را پیدا نمود که بر نقش بی بدیل مردان در خانواده تأکید می‌نمایند و حتی حقوق لحاظ شده در خانواده را به مردان نسبت می‌دهند. چنان‌چه در وصف این دیدگاه گفته می‌شود: «ایجاد نظم در هر جمعیت منوط بر این است که مقامی بر آن حکومت کند. خانواده نیز از این قاعده

مستثنی نیست و دوام آن، جز با تعیین مدیر و مسئول ویژه، امکان ندارد» (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۲۲۳). مطابق این رویکرد یکجانبه، مردان به عنوان ریاست خانواده، عهده‌دار مسئولیت‌ها و تصمیمات در این زمینه هستند. به همین دلیل نمی‌توان نظام مالی حاکم بر خانواده را به صورت مشترک اداره نمود. استدلال‌های مطرح شده در این زمینه به شکل گسترده‌ای به متون دینی از جمله آیات و روایات است که در واقع بر نقش منفعل زنان و تسلط مردان بر اداره خانواده تأکید می‌نمایند. زمینه‌های تاریخی و تسلط رویه‌های مردسالارانه بر زندگی، از جمله در دوران جاهلیت و قبل از اسلام در شکل‌گیری این رویه بی‌تأثیر نبوده است.

توضیح اینکه در دوران جاهلیت و قبل از آنکه نظام مالی متقاعدکننده‌ای بر روابط خانواده حاکم باشد، نظام مالی حاکم بر خانواده نیز از نوع ریاستی و توسط مردان تعیین می‌شد. به همین ترتیب، در آن دوران مرد می‌توانست صد بار زن خود را طلاق گفته و رجوع کند. ضمن اینکه در عربستان قبایلی بودند که به خود حق می‌دادند همسران خود را بلا تکلیف بگذارند، نه با آنان به خوشی رفتار می‌کردند و نه آنان را طلاق می‌دادند و آن قدر تکرار می‌کردند که زنان ناچار بودند برای رهایی از بدبختی، اگر مالی داشتند به آنان بدهند و خود را رها سازند که در اصطلاح به آن «عضل» می‌گفتند (طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۰۹). علاوه بر این شیوه‌های ناعادلانه و ظالمانه‌ای بر علیه زنان به کار گرفته می‌شد که به خوبی نشانگر تسلط همه جانبه مردان بر شیوه زندگی در آن دوران بوده است. علاوه بر این و با ظهور اسلام و ترویج آموزه‌های روشنگرانه رسول گرامی اسلام (ص)، همچنان مقاومت‌هایی در برابر کلام الهی مشاهده می‌شد. صرف‌نظر از تقابل‌ها و منازعات تاریخی، برخی نیز با بهره‌گیری از متون دینی و از جمله آیات و روایت، شیوه «ریاست مرد بر خانه» را به عنوان الگوی مدنظر اسلام معرفی می‌نمودند. مهم‌ترین آیاتی که در این زمینه بدان‌ها استناد می‌شود و «ریاست مرد» را در چارچوب آن بیان می‌کنند، آیه شریفه ۳۴ سوره نساء است. در این آیه که بخشی از آن چنین می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...». «مردان، سرپرست و نگهدارندگان زنانند». برخی از اندیشمندان اسلامی از آیه ۳۴ سوره نساء، اصل و قاعده «ریاست مرد بر زن» فهمیده‌اند و آن را یک اصل حقوقی و قاعده فقهی و فرمول مدیریتی مطرح نموده‌اند و به توضیح آن پرداختند (تهرانی، ۱۴۱۲: ۱۶۵). در همین زمینه، دلایل و توجهات متعددی بیان شده است که با ادله‌های شرعی، عقلی و نقلی تلاش می‌کنند تا الگوی ریاست مرد بر خانه را الگویی مطلوب و طبیعی و موافق آموزه‌های اسلامی تعبیر نمایند. در این زمینه چنین مطرح می‌شود که بر عهده گرفتن نظام مالی خانواده که غالباً توسط مردان انجام می‌شود، دارای

آثار مطلوب اجتماعی است. علاوه بر این، پذیرش این رویکرد منجر به ایجاد رویه ها و قوانین حقوقی شده است که از جمله در موارد متعددی، حق طلاق، اداره امور خانواده، امور بیرونی خانه، عدم پذیرش شرط ضمن عقد و ... در چارچوب آن مطرح شده است. استدلال های مطرح شده در موضوع حق طلاق مردان این است که در واقع روحیه حساس تر در زنان به دلیل پایین بودن آستانه تحمل آنان، نسبت به مردان منجر به این شده که حق طلاق مختص به مردان باشد (مجد، ۱۳۸۱: ۵۵).

در همین راستا، برخی اندیشمندان مسلمان، در توجیه علت واگذاری حق طلاق به مرد، حکمت آن را اهتمام بیشتر مرد نسبت به زن در حفظ کانون خانواده می داند؛ زیرا اولاً، او به دلیل تعهد به پرداخت مهریه و نفقه، عاقبت اندیش بوده و بیشتر نگران گسستن علقه زوجیت است. ثانیاً، زن عاطفی تر و بیشتر تحت تأثیر احساسات است و در اثر طلاق، از آن جایی که مسئولیت و تعهد مالی خاصی ندارد، ضرری نمی کند، پس ممکن است با اندک رنجشی، بساط زندگی مشترک را برچیند، لذا حق طلاق، به وی داده نشده است (زحیلی، ۱۹۸۴: ۳۶۰). صرف نظر از مجادله دارا بودن حق طلاق مرد و یا عدم آن، آنچه مهم است آثار و پیامدهای آن در حوزه نظام مالی خانواده است که ممکن است به منفعل شدن زنان و سیطره همه جانبه مردان بر آنان و در نهایت نادیده گرفتن حقوق زنان منجر گردد. در یک توجیه برای عدم امکان اسقاط حق طلاق برای مرد، ممکن است گفته شود: مرد در عقد ازدواج با پذیرش تعهدات مالی، حقوقی چون حق طلاق را به دست می آورد و با توجه به ماده ۹۵۹ قانون مدنی که بیان می دارد: «هیچ کس نمی تواند به طور کلی حق تمتع یا اجرا یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب نماید.» لذا با این توجیه، مرد نمی تواند حق طلاق را از خود ساقط نماید. به نظر می رسد این توجیه نیز خالی از اشکال نباشد، زیرا هر چند که نمی توان حق مرد در طلاق را انکار نمود، اما الزام وی به تعهدات مالی نمی تواند دلیلی بر انحصار حق طلاق برای او باشد، تا بگوییم بر اساس ماده ۹۵۹ ق.م امکان سلب این حق از خود را ندارد و شاهد بر این مدعا درج شروط ضمن عقد در قباله های نکاح از سوی قانونگذار است.

الگوی ریاست مرد بر خانه و شکل گیری نظام مالی خانواده در قالب مردسالاری در قوانین داخلی نیز نمود یافته است. از جمله در قانون ۱۱۰۵ ق.م. «ریاست مرد بر روابط زوجین به عنوان خصیصه شوهر» در نظر گرفته است که البته تداعی کننده الگوی ریاستی است. از دلایل ارائه شده در این خصوص آن است که گفته شده: این که طلاق، حق مرد شمرده شده به دلیل آن است که زن با ایجاب در عقد ازدواج (که از حقوق اوست) حق زندگی مشترک

را به مرد واگذار می‌کند و مرد نیز با قبول خود، حقوق واگذار شده را پذیرفته و در مقابل تکالیفی چون: تأمین معاش زن و اولاد، مهریه و سایر تعهدات مالی را می‌پذیرد (اسدی، ۱۳۸۰: ۳). در نقد دلیل فوق باید گفت: به نظر می‌رسد این که اعطای هر گونه حقی برای انسان در برابر وضع تعهداتی برای صاحب حق، صورت گیرد، در راستای عدالت خداوند بوده و توجیه مناسبی است، اما وجود تعهدات مالی بر ذمه شوهر، نمی‌تواند به معنای حق مطلق و بی‌چون و چرای او در طلاق باشد، بدین نحو که هر زمان که اراده کند خواه دلیلی داشته باشد یا نه، همسر خود را طلاق گوید، زیرا؛ اولاً، شواهدی در خصوص نقش اراده زن در طلاق وجود دارد نظیر: تشریح طلاق خلع و مبارات، نقش حاکم در طلاق (در مواردی خاص) و مشروعیت توکیل زن از جانب شوهر در طلاق به نحو مطلق که همگی مستند به ادله می‌باشند. ثانیاً، قائلین به حق مطلق مرد در طلاق، خود به موارد یاد شده معترف بوده و آن‌ها را پذیرفته‌اند، اما از آن‌جا که همگی از قول مشهور فقها در این باره تأسی نموده‌اند، آن را به‌عنوان اصلی خلل‌ناپذیر و یک پیش‌فرض ذهنی، پذیرفته و موارد نقض را به‌عنوان استثنائاتی بر قاعده اولیه قبول نموده‌اند. در حالی که اگر بپذیریم، تأثیر اراده مرد در طلاق، مطلق نیست، نیازی نیز نخواهد بود که طلاق‌های مخالف اراده مرد را به‌عنوان استثنائاتی بر قاعده اصلی معرفی و توجیه نماییم، چنان‌که عقل انسان، اصول عاری از استثنائات و موارد نقض را آسان‌تر می‌پذیرد.

با این حال، مسائل مالی که در حیطه تعهدات زوجین برقرار است، غالباً بر عهده مرد گذاشته شده است. از جمله اینکه تنها نفقه زوجه دائمی بر عهده شوهر است (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۶). پس در نکاح منقطع، این مبنا راه ندارد، اما مسئله مهریه پابرجاست و اتفاقاً به نسبت مهریه عقد دائم از اهمیت و استحکام بیشتری برخوردار است؛ چنانکه قید آن در ضمن عقد الزامی بوده و ضمانت اجرایش بطلان عقد است (قانون مدنی، ماده ۱۱۰۹). علاوه بر این، برخی محققین تعهدات مالی مرد در طلاق شامل: پرداخت مهریه زن، نفقه دوران عده، و هزینه حضانت فرزندان را توجیه‌کننده و واگذاری طلاق به مرد، عنوان نموده‌اند (نوری، ۱۳۶۶: ۴۹). همچنین از سوی دیگر، علت درخواست طلاق از سوی زن را تأثیرپذیری وی از عواطف و احساسات بیان شده و واگذاری امر طلاق به او را موجب تحمیل هزینه‌های مالی و ایراد ضرر به مرد عنوان کرده است (ابوزه‌رهه، ۱۹۶۷م، ۲۸۳-۲۸۱). به نظر می‌رسد که منشأ استدلال فقها در این مورد، موازنه حق و تکلیف بوده است، به این نحو که اگر به مرد، امر طلاق واگذار شده، در مقابل برخی تکالیف مالی نیز بر دوش وی گذاشته شده است، حال

آن که زن چنین تکلیفی بر عهده ندارد. دقت در مسئله فوق آشکار می‌سازد که هر چند موازنه حق و تکلیف، پسندیده و مطلوب است، اما در این استدلال کافی نیست. زیرا در ابتدا باید گفت که در زندگی مشترک دو نوع از حقوق وجود دارد: حقوق مالی و حقوق معنوی. هر چند بپذیریم که حقوق مالی بر ذمه زن نیست اما زن به واسطه ازدواج و زندگی مشترک، بسیاری از حقوق خود (که پیش از ازدواج از آن‌ها بهره‌مند بود) را از دست می‌دهد وای بسا در زمان طلاق جبران ضررهای معنوی به نسبت ضررهای مادی بسیار دشوار و حتی در مواردی غیرممکن است، لذا اگر از استدلال قائلین به همین نظر مبنی بر شدت احساسات و عواطف در زن نسبت به مرد، بهره‌گیریم، باید گفت بنا بر همین ویژگی‌ها در زنان، مضرات و شکست‌های روحی ناشی از وقوع طلاق، به مراتب بیشتر است، لذا نمی‌توان گفت به صرف وجود تعهدات مالی مرد، نقش اراده زن در طلاق، منتفی است، زیرا ضررهای روحی برای زن در طلاق، موجود و بلکه شدیدتر از ضررهای مالی مرد است. بنابراین تقسیم‌بندی دوگانه - ای که میان حق تسلط مرد بر شئون مختلف زندگی در خانواده برقرار شده است و وی را رافع مشکلات مالی تلقی می‌نماید، چندان نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

۳- مؤلفه‌های نظام مالی و شکل‌گیری سبک زندگی مطلوب

برای دستیابی به سبک زندگی مطلوب نیازمند توجه به ابعاد نظام مالی هستیم که بتواند باعث تحقق آن شود. در اینجا به برخی از مؤلفه‌های اساسی پرداخته شود:

۱-۳. آرامش و زندگی مسالمت‌آمیز

امنیت و آسایش درونی و بیرونی یکی از مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی-ایرانی است. اهمیت آن تا جایی که حتی آسایش و آرامش بیرونی می‌تواند باعث تحقق آرامش درون شود. امنیت درونی، گاهی پس از آن که در بیرون از وجود انسان مانند خانه، محل زندگی و به طور کلی جامعه، آرامش خاطر فراهم شد، انسان نیز احساس آرامش و آسودگی می‌کند. در این صورت این گونه آسودگی و آرامش که بر اثر عوامل خارج از وجود انسان در درون او شکل می‌گیرد، امنیت بیرونی نامیده می‌شود (صادقیان، ۱۳۸۴: ۷۵-۷۴).

هدف اصلی نکاح تشکیل خانواده و در کنار یکدیگر بودن است که بخش عمده‌ای از آرامش و ارتباط عاطفی از اینجا سرچشمه می‌گیرد و رسیدن به این هدف با جدایی آنان امکان‌پذیر نیست، بلکه با اصلاح حقوقی نظام مالی و مشخص شدن اهداف و رویه‌های خانوادگی است که می‌توان به سبک زندگی اسلامی دست یافت. لذا بر مرد واجب است که برای همسر خود خانه‌ای مناسب تدارک ببیند و بر زن واجب است که در منزلی که از

سوی همسر تهیه شده سکونت پذیرد (محقق داماد، ۱۳۷۶، ۲۲۰). البته به نظر می‌رسد سکونت مشترک زوجین در کنار یکدیگر هنگامی مفید و مثمر ثمر می‌باشد که این امر موجب ایجاد علاقه و محبت بیشتر میان طرفین گردیده و پایه‌های زندگی مشترک را قوی‌تر نماید. در صورتی که به واسطه زندگی زوجین در یک مکان و در منزل مشترک، احدی از ایشان دچار آسیب گردد، یا سکونت مشترک ایشان متضمن خوف مالی و جسمی برای یکی از طرفین باشد. قانونگذار در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی به وی اجازه داده تا (با اجازه دادگاه) مسکن و محل زندگی مستقل برای خود انتخاب نماید.

بر مبنای ادله فقهی نیز می‌توان شواهدی را بیان نمود. صاحب جواهر در شرح این بیان می‌فرماید: «... و از برای بانوست که مطالبه منزلی بنماید که در آن مشارکت با غیر زوج نباشد، حال چه این مشارکت موجب ضرر باشد یا نباشد. لیکن در این صورت، قدرت مرد هم بایستی مورد توجه قرار گیرد، زیرا تدارک مسکن مناسب از مصادیق معاشرت به معروف و نگهداری همسر به نحو شایسته است (نجفی، ۱۳۷۰: ج ۳۱، ۳۳۹). علاوه بر این، گفته می‌شود که اگر مرد منزل مناسب تدارک دید و زن از سکونت در آن امتناع ورزید، فقها آن را موجب نشوز زن دانسته و گفته‌اند: «انما يتحقق ینشوز المراه بالمنع من المسکنه فیما یلق بها» (مروارید، ۱۴۱۰ هـ.ق، ج ۱۹، ۴۱۸). این در حالی است که در خانواده، انجام مطلوب وظایف و مسئولیت‌ها، کسب آرامش و همدلی، تربیت فرزندان صالح، بقای خانواده و سرانجام به تعالی رساندن آن، نوع خاصی از رفتار زوجین نسبت به یکدیگر را طلب می‌کند که در واقع گامی برای تحقق سبک زندگی اسلامی و مطلوب تلقی می‌شود. چنان که با محقق شدن آرامش بیرونی، آرامش درونی نیز محقق می‌شود.

۲-۳. زندگی مستقلانه و توأمانی حق و تکلیف

سبک زندگی مطلوب که در واقع همان سبک زندگی اسلامی است، مبتنی بر اختیار و آزادی فردی است. بنابراین از منظر سبک زندگی اسلامی آزادی فردی در یک محدوده به رسمیت شناخته شده است (نمازی، ۱۳۸۷: ۴۰). بدین ترتیب نظام مالی خانواده نیز می‌بایست به گونه‌ای باشد که بتواند این آزادی و اختیار را در عمل پیاده کند و باعث تحقق سبک زندگی مطلوب شود. در همین راستا استدلال می‌شود که یکی از حقوق مشترک زوجین در زندگی مشترک، برخورداری از حق استقلال در امور مالی است. به تبع این حق، هیچ یک از زوجین حق مداخله در امور مالی یکدیگر را ندارند. زن و مرد از نظر مالی از یکدیگر مستقل بوده و استقلال زن و مرد در امور مالی و مالکیت، از بدیهیات است و دین مبین اسلام

آن را به روشنی بیان نموده است. قرآن کریم یکی از ویژگی‌های پیروان پیامبر اکرم (ص) را «استقلال» دانسته و چنین بیان می‌دارد: «... کزرع اخرج شطاء فازره فاستغلف فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار»؛ (فتح، آیه ۲۹) «... همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد. بنابراین، استقلال مالی مرد و زن نیز روشن و مبرهن است و زن در درآمدهای شوهر، سهمی ندارد؛ مگر آن که شوهر باید به عنوان نفقه، چیزی به زن بپردازد.

همچنین قرآن مجید می‌فرماید: «للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصیب مما اکتسبن» (نساء: ۳۲). با آوردن دو جمله جدا و مستقل هیچ جای تردیدی نمی‌ماند که زن صددر صد در اموالی که کسب کرده یا اموالی که به ارث به او رسیده است حق مسلم و اختیار تام دارد و این حقوقی است که اسلام یک هزار و چهارصد سال پیش به او عطا کرده است. در حالی که هنوز در اروپای به اصطلاح آزاد شده، زنان آن طور که باید و شاید حق اداره اموال خود را بعد از ازدواج ندارند و حتی در برخی موارد حقوق دریافتی در مقابل کار یکسان به زنان مبلغ کمتری پرداخت می‌گردد (ملک محمودی، ۱۳۸۱، ۲۶۹). اسلام در حالی حق مالکیت را به طور مساوی به زن و مرد می‌دهد که این حتی در طول تاریخ برای زنان نادیده گرفته می‌شد، بلکه خود زن به دیده مال و ملک برای دیگران نگریسته می‌شد. در مواردی هم که زن مالک شناخته می‌شد اهلیت تصرف و تمتع آن را نداشت. خداوند با بیان این آیه مسلم ساخت که دستاورد و درآمد زن ملک خود اوست و شوهر یا مرد دیگری نمی‌تواند خود را مالک آن یا شریک در آن بداند (نورحسن فتیده، ۱۳۷۹، ۷۵).

در قوانین مقدس اسلام زن شوهردار مانند زنان بی شوهر در اداره اموال و امور مالی ویژه خود یکسره مختار بوده و حق خرید و فروش و تمام معاملات را درباره دارایی خود را داشته و در انجام معاملات نسبت به اموال خود آزاد و مستقل بوده و به هیچ وجه اجازه شوهر در آن مدخلیتی نخواهد داشت؛ زیرا مالکیت حقی است مستقل که هر شخص درباره اموال خود دارد. همچنان که حق تسلط مردان در اموال خودشان محرز است و حق هر گونه اختیار در مصارف آن دارند، زنان نیز چنین تسلطی را در اموال خویش دارا هستند (محقق، ۱۳۶۰، ۳۶۶). همچنین طبق ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی مقرر داشته که زن بطور مستقل می‌تواند در دارایی خود تصرفی را که می‌خواهد بکند و استقلال اقتصادی زوجه مورد تایید قانونگذاری قرار گرفته است. در این صورت است که هم حقوق و آزادی زنان در زمینه سامان بخشیدن

به امور مالی خویش در خانواده محقق می‌شود و هم نوعی سبک زندگی مطلوب بر مبنای احترام به اندیشه و استقلال زن شکل می‌گیرد. این مسأله به نحو دیگری در مسأله تقسیم و سهم زنان از ارث نیز نمود می‌یابد.

۳-۳. عدالت و مسؤولیت‌پذیری در نظام حقوق مالی

سبک زندگی مطلوب اسلامی مبتنی بر عدالت است. در غیر این صورت ارزش چندانی نخواهد داشت. نظام اسلامی، امنیت را در داخل از کانال برقراری عدالت اجتماعی جستجو می‌کند و رعایت عدالت در هر جامعه سبب برقراری نظم و آرامش می‌شود (صادقیان، ۱۳۸۴: ۷۲). بر همین اساس، وجود اصل عدالت در نظام حقوق مالی خانواده می‌تواند پشتوانه سبک زندگی مطلوب اسلامی در نظر گرفته شود. توضیح اینکه، قبل از اسلام در میان ملل و اقوام متمدن و غیر متمدن دنیا، عادت غالب چنین بوده که قانون ارث هم چنان برای مرد برقرار بوده ولی برای زن حقی از جهت ارث وجود نداشت یو حق ارث وی مورد تعدی و تضییع بوده است. به عنوان مثال: در یونان باستان میراث خانواده به ارشد اولاد ذکور می‌رسید و زن‌ها از ارث، محروم بودند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۲۳۹) در مصر قدیم، ترکه متوفی به پسر بزرگ‌تر می‌رسید (پوهاند، ۱۳۸۲: ۳۴) در شریعت یهود این چنین بود که تا وقتی فرزند پسر وجود داشته باشد، دختر ارث نمی‌برد (مهرپور، ۱۳۸۹: ۱۷) لذا اسلام در این زمینه، تحولی به وجود آورد و زنان را نیز صاحب سهم و حق در اموال متوفی شناخت و برای آنان سهم الارث تعیین کرد. در جوامع دیگر هم به موازات مبارزاتی که برای حقوق مالی و اجتماعی زن صورت می‌گرفت و امتیازاتی برای آنان کسب می‌شد. در زمینه ارث هم تحولاتی به وجود آمد و زنان نیز از سهم الارثی مشخص مانند مردان یا کمتر برخوردار شدند.

ارث در قرآن و روایات نیز بر مبنای عدالت و مسؤولیت‌پذیری دنبال می‌شود. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «للرجال نصيب مما ترك الوالدان والاقربون وللنساء مما ترك الوالدان والاقربون...» (نساء آیه ۷).

خداوند در قرآن با این آیه زن را در کنار مرد و همانند او و ذیحق در دریافت ارث معرفی کرد و استقلال او را نشان داد. در شرایطی که در جامعه عرب آن روز و حتی در سایر ملل معاصر زن نه ارث می‌برد و نه حق مالکیت داشت. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «این قسمت از آیه نیز مانند قسمت قبلی عام بوده و شامل همه زنان می‌شود و تخصیص و تقیدی در آن نیست. نکته‌ای که تذکرش لازم است این است که در جمله اول عبارت «مما ترك الوالدان والاقربون» را آورده و جا داشت که در جمله دوم به آوردن ضمیر

اکتفا نموده و بفرماید وللنساء نصیب منه» و اینطور نفرموده بلکه دوباره عبارت را به صورت کامل آورده و این به خاطر آن بوده که با صراحت این مساله را اعلام کرده و جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۲۰۶)

آیه دیگری که در مورد حق ارث زن و مرد می‌توان به آن اشاره نمود آیه ۱۱ سوره نساء می‌باشد: «یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین...». از آن جایی که در نظام کامل آیین اسلام مسئولیت سنگین تامین نیازهای اقتصادی خانواده به عهده مرد نهاده شده تا بتواند مرد از توانایی بیشتر بدنی‌اش در آمد بیشتر کسب نموده و زن از این فراغت جهت تربیت فرزندان و اداره شئون داخل منزل بهره گیرد (نوری همدانی، ۱۳۸۶، ۲۵۰).

به طور طبیعی در قانون ارث هم سهم مرد دو برابر زن قرار داده شده است. علامه طباطبایی در تفسیر خود درباره این اختلاف می‌گوید: «نتیجه این گونه تقسیم ارث بین مرد و زن آن است که در مرحله «تملک» مرد دو برابر زن مالک می‌شود. ولی در مرحله «مصرف» همیشه زن دو برابر مرد بهره می‌برد، زیرا زن سهم و دارایی خود را برای خود نگه می‌دارد، ولی مرد باید نفقه زن را نیز پردازد و در واقع نیمی از سهم و دارایی خود را صرف زن می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ۲۱۵). در مورد ارث زن چنین آمده است: ابن ابی العوجاء گوید: چرا زن بینوا و ناتوان یک سهم ارث برده و مرد دو سهم؟ این پرسش را به امام صادق (ع) گفتند. حضرت فرمودند: بر زن جهاد، نفقه و دیه عاقله واجب نیست بلکه این امور بر عهده مردان است از این رو مردان دو سهم و زنان یک سهم دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۱۷، ۴۳۶). سوال دیگری که در این مورد وجود دارد این است که آیا اختصاص نصف حق الارث مرد به زن از این مقوله ناشی نمی‌شود که زن نصف مرد است و کمال انسانی را فقط می‌توان در وجود مرد نظاره کرد؟ طبعاً این گمان پندار ناصحیحی بیش نیست، زیرا تمام مسئولیت‌هایی که مرد به عهده دارد بر دوش زن نیز سنگینی می‌کند. از این رو می‌توان گفت زن به مثابه انسانی کامل در قبال اعمال و رفتار خویش درست به اندازه مرد در برابر اعمال خویش مسئول است (فضل الله، ۱۳۷۸، ۱۷). سید قطب در تقسیم ارث میان زن و مرد چنین می‌نویسد: «آیین تقسیم ارث در اسلام عادلانه‌ترین آیینی است که بشریت از آن آگاه است و این مساله آنگاه آشکارتر می‌شود که آیین‌های دیگر را در نظر بیاوریم که در آنها تمام ارث به پسر بزرگتر می‌رسد یا ارث تنها به مردان می‌رسد و زنان را در این آیین طبق تکالیف و وظایف هر کدام سهم داده می‌شود و هرگز نظر آن نیست که از جنسی در مقابل جنس دیگری طرفداری شود، بلکه مرد ناچار با زنی همسر می‌شود و باید آن را نگهداری کند ولی زن یا

تنها به کار خود بر می‌خیزد یا این که پس از زناشویی مرد دیگری به نفع نیازمندی‌های وی اقدام می‌کند پس مرد بیش از دو برابر زن در زندگی تکلیف و خرج دارد» (شاذلی، ۱۳۸۶: ج ۴: ۱۱۲).

شهید مطهری نیز در این مورد می‌نویسد: «اسلام مهر و نفقه را امری لازم و موثر در استحکام زناشویی و تأمین آسایش خانوادگی و ایجاد وحدت میان زن و شوهر می‌شناسد و چون مهر و نفقه را لازم می‌داند و به این سبب قهراً از بودجه زندگی زن کاسته شده است و تحمیلی از این نظر بر مرد شده است. اسلام می‌خواهد این تحمیل از طریق ارث جبران بشود و به همین دلیل برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است. پس مهر و نفقه است که سهم الارث زن را تنزیل داده است» (مطهری، ۱۳۶۶: ۸۳۰). بنابراین در نظر داشتن معیارهای اسلامی برای اصلاح حقوقی نظام مالی خانواده گام مهمی برای تحقق سبک زندگی مطلوب اسلامی است که در عین برقراری عدالت در ارث، مسؤولیت‌ها و تکالیف هر یک را نیز بر می‌شمرد و براساس این تکالیف، نسبت به تعیین حقوق اقدام می‌کند.

۴-۳. استقلال مالی زوجین و سبک زندگی مطلوب

یکی از ویژگی‌های سبک زندگی مطلوب اسلامی توجه به اصل استقلال است. مقصود از استقلال این است که جامعه بتواند نیازمندی‌های خود را در حد قابل قبولی از رفاه، تولید کند و در اداره امور اقتصادی نیازمند و متکی به دیگران نباشد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸: ۸۳). این رویکرد برای نظام خانواده نیز برقرار است. بنابراین در صورتی که اصلاح حقوقی نظام مالی بتواند پشتوانه‌ای برای سبک زندگی اسلامی-ایرانی در نظر گرفته شود، می‌بایست مبتنی بر حفظ استقلال در خانواده و ترویج آن در جامعه باشد. بر این اساس، مبانی استقلال مالی زوجین را می‌توان در اصول متعددی مشاهده نمود که از جمله آنان، "اصل عدم ولایت" است. مقصود از عدم ولایت این است که هیچ کس بر دیگری ولایتی ندارد و در ولایت جان و مال دیگران لازم است که چنین ولایتی از سوی خداوند متعال که ولی مطلق است وضع شود. انسان‌ها از این نظر با هم برابرند و هیچ کس نمی‌تواند به جای دیگران تصمیم بگیرد یا از دیگران انتظار فرمان بری داشته باشد. در روابط مالی خانوادگی، زوج و زوجه از چنان استقلالی برخوردار هستند که در امور مالی یکدیگر حق دخالت ندارند. برای اثبات اصل ولایت در هر مورد باید در پی دلیل قطعی بود تا بتوان با استناد به آن از اصل عدم ولایت دست برداشت. گستره و دامنه اختیارات ولی نیز تابع دلیل ثابت کننده آن است. در موارد شک، مقتضای اصل عدم ولایت، اکتفا به قدر متیقن است (نراقی، ۱۴۱۷، ۵۲۹).

برای استقلال مالی نظام خانواده به آیه اکتساب نیز استدلال کرده‌اند: «لرجال نصیب مما اکتسبوا وللنساء نصیب مما اکتسبن...» (نساء، آیه ۴)؛ مفسران برای واژه «اکتسبوا» برای مردان و واژه «اکتسبن» برای زنان، احتمال‌هایی مطرح کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: مقصود از آن بهره اخروی است؛ یعنی زن و مرد، در قبال کارهایی که انجام می‌دهند، پاداش دریافت می‌کنند. برخی دیگر آیه مزبور را ناظر به مسأله میراث دانسته و گروهی دیگر گفته‌اند: منظور بهره آنان از تجارت و زراعت و مکاسب است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۳، ۱۸۳) برخی از مفسران گفته‌اند، می‌توان آیه را عام و شامل بهره‌های مادی و معنوی دانست و هیچ دلیلی ندارد که مفهوم آن را مختص بهره‌های معنوی (پاداش) یا مسأله ارث بدانیم (فیض کاشانی، ۱۳۷۲، ج ۳، ۱۴). بنابراین، مرد از بهره‌هایی که در کسب و کار خود به دست می‌آورد، متمتع خواهد بود و حتی همسر وی نیز در این بهره دخالتی ندارد، جز آن که مرد، نسبت به زن تکالیفی دارد؛ از جمله پرداخت نفقه و ...، که سهم زن را از بهره خویش پرداخت می‌کند.

اصل تسلیط، اصل دیگری است که برای اصلاح حقوقی نظام مالی خانواده و در راستای استقلال خانواده مطرح می‌شود. چنان که از جمله دلایل استقلال مالی زوجین را می‌توان به حدیث مشهور «الناس مسلطون علی الموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۷۲) استناد کرد. همان گونه که بیان شد «الناس» افاده عموم می‌کند و به مردان و زنان اشاره دارد و از طرفی، کلمه مسلط نیز مطلق است و شامل همه نوع سلطه (انتفاع، انتقال، استعمال) خواهد شد (محمدی و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۹). نظام مالی خانواده نیز بر مبنای پذیرش حق زوجین، اصول استقلال مالی برای تنظیم روابط زناشویی را تنظیم می‌کند و این مسأله نیز پشتوانه‌ای برای سبک زندگی مطلوب و تحقق اصل عدالت است.

نتیجه گیری

مقاله حاضر نشان داده است که تحقق سبک زندگی نیازمند فرارفتن از نگرش‌های سنتی و مردسالارانه است که برای مدت‌های طولانی در سنن و فرهنگ جامعه ما وجود داشته است. این سبک زندگی در احکام اسلام وجود دارد که تحت عنوان سبک زندگی مطلوب و یا سبک زندگی اسلامی شناخته می‌شود. در این صورت، شکل گیری سبک زندگی نیازمند ملزوماتی است که از جمله می‌توان به اصلاح حقوقی نظام مالی اشاره نمود. اصلاح حقوقی نظام مالی در اسلام نیازمند توجه به رابطه توأم با احترام و مسؤولیت پذیری، برابری و همزمانی حق و تکلیف، تدبیر امور بر مبنای رویکرد معنوی و احترام به استقلال مالی زوجین در عین زندگی مشترک است. حق بهره‌مندی از مزایای اجتماعی در صورتی که

بتواند باعث ایجاد روحیه مسؤولانه و تحکیم روابط زناشویی شود، نقش مهمی در تحقق سبک زندگی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران دارد. در این صورت همچنان نیازمند توجه به نقش بنیادی خانواده و ترویج اصول آن در جامعه هستیم.

همچنین تدبیر امور منزل از بالاترین منزلت زن مسلمان است و آگاهی به این مسأله و عمل بر مبنای آن می‌تواند گامی برای اصلاح حقوقی نظام مالی خانواده و شکل‌گیری سبک زندگی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران شود. از جمله اصول حقوقی نیز می‌توان به اصل چهارم قانون اساسی اشاره نمود که مبنایی برای اصلاح رویه‌های دیگر از جمله حقوق زنان و برابری با مردان در نظر گرفته شوند. ضمن اینکه تشویق زنان به پذیرش مسؤولیت‌های تربیتی خود در خانواده و همچنین بهره‌گیری از سبک زندگی عادلانه اسلامی از دیگر وظایف مهم زنان است که می‌تواند مکمل نقش مردان در خانواده به شمار رود. بنابراین پذیرش رویه مسؤولانه و جایگزینی آن با رویه ریاستی (ریاست مرد بر خانواده) می‌تواند گام آغازینی برای اصلاح نظام حقوقی در خانواده و شکل‌گیری سبک زندگی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران تلقی شود که در واقع همان سبک زندگی اسلامی-ایرانی است. بدین ترتیب، رویه مشارکتی از جهت مختلفی می‌تواند همسو با سبک زندگی اسلامی تلقی شود. از جمله اینکه: شیوه زندگی کرامت محور را پیشه خود می‌سازد؛ کرامت محوری است؛ اصل عدالت را بر مبنای تکفیک و طایف زوجین می‌پذیرد؛ نقش مؤثر مرد در حوزه مالی خانواده را با نقش پشتیبانی زنان در خانواده و اصل تربیت فرزندان صالح در هم می‌آمیزد؛ تخصص زوجین را نه عاملی برای دوری از کانون خانواده، بلکه عاملی برای تقویت و همبستگی این نهاد می‌داند؛ مسؤولیت‌پذیری را ترویج می‌نماید و تکالیف را مختص یکی از اعضا نمی‌داند؛ نگاه اجتماعی و همه‌جانبه به مسائل مختلف زندگی دارد و از رفاه، صرفه جویی، زندگی مبتنی بر اعتدال و پرهیز از اسراف و روی آوردن به افراط پرهیز می‌کند. قواعد مختلف فقهی حامی برابری زنان و مردان و زندگی رضایت بخش و مبتنی بر احترام به حقوق مالی یکدیگر هستند که خود از نشانه‌های سبک زندگی مطلوب در جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم.

- ادلر، آلفرد، (۱۳۶۱): **روانشناسی فردی**، ترجمه: حسن زمانی شرفشاهی، تهران، انتشارات پیشگامان.
- ازکیا، مصطفی، حسینی، سکینه (۱۳۸۹). تغییرات نسلی سبک زندگی در جامعه روستایی، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال دهم، شماره ۳۷. اسدی، مرتضی (۱۳۸۰). استراتژی توسعه و عوامل قدرت ملی، **مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی**، شماره ۵۰-۴۹، صص ۳۳-۴۰.
- تهرانی، محمدصادق (۱۴۱۲)، **اصول الاستنباط بین کتاب و السنه**، قم: نشر فرهنگ اسلامی.
- شرفی، احمدحسین (۱۳۹۱). اهمیت سبک زندگی در سیره و سخن اهل بیت (ع)، **ویژه نامه سبک زندگی اهل بیت (ع)**، شماره ۱، قم، مجمع جهانی اهل بیت.
- صادقیان، سیدجلال (۱۳۸۴). **درآمدی به امنیت و ابعاد گسترده آن: کنکاشی بر جنبه های مختلف امنیت عمومی و پلیس**، تهران، معاونت پژوهش دانشگاه علوم انتظامی.
- طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۸)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، مجلد ۱۴ و ۱۵، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
- فاضلی، نعمت الله (۱۳۸۳). **سبک زندگی**، تهران، نشر وزارت ارشاد اسلامی.
- فضل الله، محمدحسین (۱۳۷۸)، **نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی**، تهران: انتشارات میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۵)، **حقوق مدنی خانواده**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۰). **پیامدهای مدرنیته**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- الماسی، نفیسه (۱۳۸۹). رابطه سبک زندگی و رضایت زناشویی در ورزشکاران و مقایسه با افراد عادی، **نشریه مدیریت ورزشی**، شماره ۵.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۴)، شرط فعل مالی عقد در حقوق اسلامی، **فصلنامه تحقیقات حقوقی دانشگاه بهشتی**. دوره اول، شماره ۲۴.
- محمدی، مرتضی، هدایت نیا، فرح الله، احدی یار، زهره، احمدیه، مریم (۱۳۸۶)، **حقوق مالی زوج**، تهران: نشر شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، نظریه استاد مطهری پیرامون حقوق زن، **مجله زن روز**، دوره اول، شماره ۱۱۶۰.
- ملک محمودی، امیر (۱۳۸۱)، **راهنمای ازدواج**، قم: انتشارات ظهور.
- مهرپور، حسین (۱۳۸۹)، **بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران: تحلیل فقهی و حقوقی ارث زن از دایره شوهر**، تهران: انتشارات اطلاعات.
- نمازی، حسین (۱۳۸۷). **نظام های اقتصادی**، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم.
- نورحسین فتیده، طاهره (۱۳۷۹)، **حقوق زن در قرآن**، تهران: فرهنگ گستر.
- نوری همدانی، حسین (۱۳۸۶)، **جایگاه بانوان در اسلام**، قم: انتشارات مهدی موعود.
- نوری، حسین (۱۳۶۶). **اقتصاد اسلامی**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۸). **مکتب و نظام اقتصادی اسلام**، قم، خانه خرد، چاپ اول.
- منابع عربی:
 أبو زهره، محمد (۱۹۶۷)، **الأحوال الشخصية**، بیروت: دار الفکر العربی.
 پوهاند، عبدالعزیز (۱۳۸۲)، **احکام میراث از نگاه فقه و قانون**، تهران: انتشارات سمت.
 حر عاملی، زین الدین بن احمد (۱۴۰۹)، **مسالك الافهام**، قم: انتشارات معارف اسلامی.
 شاذلی، سید بن قطب (۱۳۸۶)، **فی ضلال قرآن**، ج ۴، بیروت: دارالشرق.
 طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، **تفه سیر المیزان**، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 طوسی، محمدبن حسن (۱۴۰۹)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربیه.
 فیض کاشانی، محسن (۱۳۷۲)، **الوافی**، اصفهان: انتشارات مکتب امیرالمومنین.
 مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، **بحار الانوار**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 نجفی، محمدحسین (۱۳۷۰)، **جواهر الکلام فی شرایع الاسلام**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربیه.
 نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷)، **رسائل و مسائل**، دارالاحکام، تهران: انتشارات بزرگداشت محققان مهدی و احمد نراقی.
- Bourdieu, Pierre (1984), *Distinction*, Translated by Richard Nice, London, Routledge & Kegan Paul.